

استدلال در واژه‌گزینی

شهین نعمت‌زاده (عضو شورای واژه‌گزینی)

واژه‌گزینی فعالیتی زبانی-شناختی است. زبانی است چون با زبان سر و کار دارد. شناختی است چون بر فرایندهای عالی ذهن مثل تفکر و ادراک و حل مسئله متکی است. اما این فعالیت زبانی-شناختی، برخلاف فعالیت‌هایی چون سخن گفتن و گوش دادن، بی‌زحمت^۱ نیست. چامسکی معتقد است که زبان، یعنی همان مهارت‌های گفتاری آن و نه مهارت‌های نوشتاری (خواندن و نوشتن)، بدون زحمت و تلاش و آموزش مستقیم کسب می‌شود. وی علت را فطری بودن زبان می‌داند. اما واژه‌گزینی فعالیتی مبتنی بر تلاش^۲ است و از این جهت با سخن گفتن و گوش دادن تفاوت دارد.

واژه‌گزینی به گمان نگارنده نوعی حل مسئله^۳ است و چهار مرحله‌ای که پولیا (۱۳۶۹، ص بیست و چهار و بیست و پنج) برای حل مسئله قائل است، یعنی فهمیدن مسئله، طرح نقشه، اجرای نقشه و به عقب نگاه کردن، در واژه‌گزینی نیز مصداق دارد. سولسو معتقد است که حل مسئله حاصل تفکری است در جهت خاص که پاسخ‌ها را به دست می‌دهد و از میان پاسخ‌ها انتخاب می‌کند (Solso 1988, p.157) اگر این تعریف را بپذیریم و واژه‌گزینی را نوعی حل مسئله تلقی کنیم به تعریف زیر می‌رسیم:

واژه‌گزینی تفکری است که به سمت یافتن معادل برای واژه بیگانه جهت‌گیری می‌کند، معادل‌های متعدد را به دست می‌دهد و از میان معادل‌ها انتخاب می‌کند.

1) effortless

2) effortfull

3) problem solving

به گمان نگارنده، حتی اگر واژه‌گزینی را امری ذوقی و سلیقه‌ای بدانیم، به هر حال نوعی حل مسئله است که بر استدلال تکیه می‌کند.

واژه‌گزینی را می‌توان به فردی و جمعی تقسیم کرد. در گروه‌های واژه‌گزینی نوع جمعی آن یافت می‌شود و در کار مترجمان عمدتاً واژه‌گزینی فردی را شاهد هستیم. ادعای نگارنده این است که واژه‌گزینی، خواه فردی و خواه جمعی، متضمن استدلال است. در واژه‌گزینی جمعی، استدلال‌های ذهنی نهفته آشکار می‌شوند و در تقابل قرار می‌گیرند. اما، در واژه‌گزینی فردی، فرایند استدلال در ذهن باقی می‌ماند. علمای شناخت برآند که، در فرایند استدلال، فرد مدلی ذهنی از موقعیت می‌سازد و آن را دست‌کاری می‌کند (GREEN 1996, p.321). در این جا، منظور از استدلال آوردن دلیل یا دلایلی است که برای رد یا قبول معادل پیش‌نهادی ارائه می‌شود. به عبارت دیگر، هدف مقاله حاضر این است که پشت صحنه بعضی از معادل‌های پیش‌نهادی یا مصوب تا حدی باز شناسانده شود. در کتاب استدلال نحوی و ساخت زبان انگلیسی (SOAMS & PERLMUTER 1979) آمده است که برای دانشجو دانستن دلایل توجیهی نظریه به همان اندازه دانستن خود آن مهم است. نگارنده هم، با استفاده از همین نظر، تصور می‌کند برای مخاطبان واژه‌های نو، آگاهی از دلایل پیش‌نهاد یا تصویب واژه اهمیت دارد. در این جا پنج نوع استدلال معرفی می‌شود^۴ تا مشخص شود پشتوانه تأیید یک اصطلاح چه استدلال یا استدلال‌هایی است.

استدلال سابقه

اولین و شاید معروف‌ترین استدلالی که در دفاع از یک معادل مطرح می‌شود استناد به سابقه معادل است. یعنی وقتی معادل الف در برابر معادل ب مطرح می‌شود، اگر شرایط نسبتاً واحدی برقرار باشد، معادلی که سابقه آن بیشتر است پذیرفتنی‌تر می‌شود. در کتاب اصول و ضوابط واژه‌گزینی (ص ۲۳) این نکته با بیانی دیگر مطرح شده است. محمدی‌فر استدلال فوق را تحت عنوان اصل فضل‌تقدم بیان کرده است (۱۳۷۷، ص شانزده). به نظر می‌رسد استدلال سابقه می‌تواند به یکی از سه صورت زیر باشد:

۴) شواهد این مقاله همگی برگرفته از بحث‌های دو سال گذشته شورای واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

۱. سابقه در زبان؛

۲. سابقه در زبان‌های دیگر؛

۳. سابقه در کشورهای دیگر.

سابقه در زبان همان است که در اولین برداشت از آن درک می‌شود و به طول عمر واژه در زبان برمی‌گردد. نشانیدن واژه جدید به جای واژه قبلی هم مشکل است و هم امکان جا افتادن آن کم است. گروه رایانه فرهنگستان به جای صفحه کلید (keyboard) واژه «کلیدان» را پیشنهاد کرد؛ اما، به دلیل سابقه صفحه کلید، واژه جدید تصویب نشد. گاه به شیوه دیگری به سابقه استناد می‌شود. مبنای استدلال در این جا مراجعه به سابقه معادل‌یابی در زبان‌های دیگر است و استدلال می‌شود که، چون چندین زبان در معادل‌یابی شیوه واحدی را برگزیده‌اند، مناسب است که از آن زبان‌ها پیروی شود. یکی از دلیل‌هایی که گروه علوم پایه برای پذیرفتن واژه بیگانه پلیمِر (polymer) می‌آورد این بود که در پنج زبان دنیا^۵ این واژه به همین صورت پذیرفته شده است. (CHABALLE 1986, p.282,631)

در موارد محدودی، استدلال سابقه به سابقه معادل در کشورهای دیگر برمی‌گردد و نه زبان‌های دیگر. در یکی از جلسات گروه واژه‌گزینی، متخصصان وزارت پست و تلگراف و تلفن، برای تغییر نام وزارتخانه، استناد می‌کردند که این وزارتخانه یا سازمانی با این نوع فعالیت در ۴۳ کشور عنوان ارتباطات را دارد و بجاست که، به پیروی از آن کشورها، نام این وزارتخانه یا به «وزارت ارتباطات» تغییر یابد و یا از لفظ «ارتباطات» در عنوان آن استفاده شود.

استدلال هم‌آوایی

از این استدلال به‌ویژه برای معادل‌یابی واژه‌های بیگانه‌ای که مدتی است رواج یافته‌اند استفاده می‌شود. منظور از هم‌آوایی هم‌آوایی مطلق نیست بلکه نوعی تشابه آوایی و، به عبارت دقیق، اشتراک در بعضی از آواهاست. این استدلال شاید مبتنی بر این نگرش

۵) polymère (فرانسه)، polimero (اسپانیولی)، polimero (ایتالیایی)، polymeer (هلندی)، polymer (آلمانی). در عربی نیز به صورت «بَلْمَرَه» در آمده است. فرهنگستان نیز، در نهایت، در برابر واژه polymer دو معادل بس‌پار و پلیمِر را تصویب کرد.

شناختی باشد که اصل واژه به هر حال جایی در فرهنگ ذهنی^۶ اشغال کرده است و، اگر معادل پیش‌نهادی نوعی نزدیکی آوایی با واژه اصلی داشته باشد، به یاد سپاری و بازیابی آن سهل‌تر و سریع‌تر خواهد بود و بار کمتری بر حافظه تحمیل خواهد شد. یکی از استدلال‌هایی که پشتوانه معادل‌های پیشنهادی زیر قرار گرفته است، تأکید بر هم‌آوایی است:

پسامُدرنیزم → [postmodernism] پسا → (پُست) post-

پی‌جو → (پیجر) pager

سفتی → (استیف‌نِس) stiffness

آسان‌بر → (آسانسور) ascenseur

استدلال هماهنگی

در واژگان زبانی، حوزه‌های معنایی متعددی وجود دارد. در هر حوزه، واژه‌هایی وجود دارد که با یکدیگر نوعی رابطه معنایی هم‌شمولی و از نظر صوری هم در مواردی تشابه دارند. مثلاً در حوزه معنایی زینت‌آلات به این واژه‌ها بر می‌خوریم: دست‌بند، گردن‌بند، انگشتری، النگو، گوشواره.

دو واژه دست‌بند و گردن‌بند نوعی شباهت ساختاری دارند که در دیگر واژه‌ها نیست. اما در گروه‌های واژه‌گزینی، وقتی واژه‌ای در یک حوزه معنایی مطرح می‌شود به دیگر واژه‌های حوزه نیز توجه می‌شود تا، در صورت امکان، واژه‌های یک حوزه واجد نوعی هم‌خوانی صوری و ساختاری و ساخت‌واژی شوند. به بیان کلی‌تر، چون واژه‌گزینی نسبت به مفهوم و زبان مبدأ تأخر دارد، فرصتی می‌یابد تا برخی از ایرادها را رفع و به مسئله هماهنگی واژه‌ها در نظام اصطلاحی توجه کند. به نظر می‌رسد فرهنگستان اول سه معادل زیر را به دلیل هماهنگی پیشنهاد کرده است: سه‌گوشه (مثلث)، چهارگوشه (مربع)، راست‌گوشه (مستطیل).

دو گروه معادل‌های زیر در حوزه ورزش نیز از اصل هماهنگی تبعیت می‌کند:

forward

پیش‌تاز / جلوزن

back پی‌تاز/ عقب‌زن
halfback میان‌تاز/ میان‌زن

در گروه واژه‌گزینی، وقتی در برابر optometry دو معادلِ بینایی‌سنجی و دیدسنجی مطرح شد، بعضی از متخصصان بینایی‌سنجی را، به دلیل هم‌خوانی ساخت‌وازی با شنوایی‌سنجی بر دیدسنجی ترجیح می‌دادند.

استدلال نگرش

به نظر می‌رسد که در واژه‌گزینی سه منبع الهام وجود دارد: زبان مبدأ، زبان مقصد، مفهوم.

در واژه‌گزینی معطوف به زبان مبدأ، به ساختار و معنی واژه توجه و، با استفاده از معانی اجزا و شیوه واژه‌سازی در زبان اصلی، معادل جستجو می‌شود. یعنی ملاک زبان مبدأ است. معادل پرتوشناسی در برابر «رادیولوژی» و پرتونگاری برای «رادیوگرافی» و هزاران معادل دیگر در چارچوب این نوع واژه‌گزینی قرار می‌گیرند.

در موارد معدودی، مصداق مشابه پدیده در زبان مقصد جستجو می‌شود. معادل گرم‌خانه^۷ که فرهنگستان برای «سونای» پیشنهاد کرد در چارچوب واژه‌گزینی معطوف به زبان مقصد قرار می‌گیرد یعنی، به جای مراجعه به ساختمان واژه در زبان اصلی، مصداق واژه یا مصداق مشابه آن جستجو می‌شود. در حقیقت این شیوه واژه‌گزینی نوعی مصداقیابی است.

منبع الهام سوم مفهوم یا پدیده یا مصداق است. استدلال نگرش به واژه‌گزینی معطوف به مفهوم بر می‌گردد یعنی توجه از زبان مبدأ و مقصد برداشته می‌شود و بر مفهوم متمرکز می‌گردد و واژه‌گزینی به سؤال زیر پاسخ می‌دهد:

جامعهٔ زبانی چگونه به این مفهوم نظر می‌کند؟
کدام یک از ویژگی‌های پدیده بیشتر مد نظر است؟

به طور کلی دو نگرش عمده به پدیده وجود دارد:

۷) گرم‌خانه، خانه‌ای که در زیر زمین برای سکونت ایام سرما سازند (آندراج). آنجایی از حمام که زیر آن خالی است و در آن آتش می‌افروزند (ناظم الاطباء؛ لغت‌نامهٔ دهخدا).

نگرش نقش‌مدار؛

نگرش محتوامدار.^۸

در نگرش نقش‌مدار، جامعه‌زبانی به نقش یا کارکرد پدیده بیشتر توجه دارد. پیش‌نهاد تندپز برای «فرِ ماکروویو» در چارچوب نگرش نقش‌مدار قابل توجیه است. در این‌جا، فرهنگستان، بی‌توجه به زبان مبدأ و مقصد، تنها به این نکته عنایت دارد که جامعه‌استفاده‌کننده از «فرِ ماکروویو» به نقش یا کارکرد آن نظر دارد و به ویژگی‌های دیگر آن بی‌اعتناست. به عبارت دیگر، در معادل‌یابی به استدلالِ نگرش متوسل می‌شود.

در نگرش محتوامدار، جنس و ماده‌اولیه مورد توجه قرار می‌گیرد. در این‌جا هم، واژه‌گزینی زبان مبدأ و مقصد را، به آن معنایی که گفته شد، ملاک قرار نمی‌دهد و استدلال می‌کند که در مواردی جنس و محتوا برای جامعه‌استفاده‌کننده اهمیت بیشتری از نقش و کارکرد دارد. معادل چوب‌فرش برای «پارکت» اولاً مبتنی بر استدلالِ نگرش است ثانیاً محتوامدار است. اگر در مورد «فرِ ماکروویو»، به جای تندپز، «موج‌پز» گذاشته می‌شد یعنی به ساز و کار پدیده و نوع عملکرد آن توجه می‌شد، واژه‌گزینی محتوامدار بود. برعکس، اگر برابر «پارکت» «زمین‌پوش» گذاشته می‌شد، نگرش نقش‌مدار ملاک قرار گرفته بود. مثال‌های فوق را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

محتوامدار	نقش‌مدار	نگرش واژه
موج‌پز*	تندپز	فرِ ماکروویو
چوب‌فرش	زمین‌پوش*	پارکت

* واژه‌های ستاره‌دار پیش‌نهاد فرهنگستان نیست.

استدلال‌گرایش

استدلال‌گرایش مبتنی بر نوعی روان‌شناسی جامعه‌استفاده‌کننده است و، در بسیاری از موارد، در کنار استدلال‌های دیگر قرار می‌گیرد. در ایران، تاکنون تحقیق جامعی پیرامون گرایش‌های مخاطبان واژه‌گزینی انجام نگرفته است؛ اما در واژه‌گزینی، با استفاده از

(۸) فلبر (Felber 1984, p.162) ویژگی‌های دیگری را نیز مطرح می‌کند.

نوعی روان‌شناسی عامیانه^۹، استدلال‌هایی از نوع زیر طرح می‌شود:

- جامعه استفاده‌کننده واژه کوتاه را ترجیح می‌دهد.
- مخاطبان به خوش‌آوا بودن واژه اهمیت می‌دهند.
- جامعه زبانی واژه یک جزئی را بیشتر می‌پسندد.
- جامعه استفاده‌کننده ساخت بدون نشانه اضافه را مناسب‌تر می‌داند.
- مخاطبان واژه‌ها تحمل چندین نوآوری را در واژه‌سازی ندارند.

در پایان، لازم می‌داند به نکات زیر اشاره شود:

- به جز پنج استدلال گفته شده استدلال‌های دیگری نیز در واژه‌گزینی وجود دارد.
- استدلال‌ها به لحاظ قوت و بُرد با یکدیگر تفاوت دارند.
- پشتوانه تصویب یک معادل ممکن است بیش از یک استدلال باشد.
- استدلال‌ها در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و استدلال یا استدلال‌های قوی‌تر ملاک قرار می‌گیرند.

کتابنامه

پولیا، جورج. چگونه مسئله را حل کنیم. ترجمه احمد آرام. مؤسسه کیهان، تهران ۱۳۶۹.
فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه واژه‌گزینی. اصول و ضوابط واژه‌گزینی. تهران ۱۳۷۸.
محمدی‌فر، محمدرضا. واژه‌نامه ویراستاران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
تهران ۱۳۷۷.

CHABALLE, L.Y., et al., *Elsevier's Oil and Gas Field Dictionary* (in Six Languages). Elsevier, Amsterdam 1986.

FELBER, H., *Terminology Manual*. Unesco, Paris 1984.

GREEN, David. "How We Solve Problems", in David W. GREEN & others. *Cognitive Science, An Introduction*. Blackwell, Oxford 1996.

*HOLYOAK, Keith. "Problem Solving", in D.N. OSHERSON; E.E. SMITH. *An Invitation to Cognitive Science*. vol.3: *Thinking*. The MLT Press, Cambridge 1990.

SOAMS, S; D.M. PERLMUTTER. *Syntactic Argumentation and the Structure of English*. University of California, Berkeley 1979.

SOLSO, R.L., *Cognitive Psychology*. Allyn and Bacon, Boston 1988.



9) folk psychology

(* این مأخذ مستقیماً مورد استفاده قرار نگرفته است.